

۱۴

ویژه تراجیم کتاب شناسی، نسخه پژوهی، نقد کتاب

کتابشناسی

۱۳

منتشر شد



قم، مؤسسه کتاب شناسی شیعه

خیابان توحید، توحید ۷، شماره ۲۲ | انتشارات کتاب شناسی شیعه

فروش

۰۲۵۳۸۸۰۲۲۳۲

تلفن: ۰۲۵۳۸۸۰۲۲۱۲

هشت توصیه از میرزا ابوالفضل نجم آبادی

به کوشش: سید مهدی علوی

فقیه دانا، مجتهد توانا و مدرس فقه مکتب اهل بیت علیهم السلام مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفضل نجم آبادی در سال ۱۳۱۷ ق در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. پس از آموختن مقدمات در مدرسه جدشان مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی، به خواندن سطح پرداخت و منقول و معقول را خدمت والد خود حاج شیخ محمدتقی نجم آبادی و حاج شیخ مسیح طالقانی و حاج فاضل عراقی آموخت. وی در سال ۱۳۴۲ ق از تهران خارج شده، به سوی عتبات عالیات رهسپار می‌گردد و در نجف اشرف به ادامه تحصیل می‌پردازد. وی در آنجا ترجمه کتاب المراجعات مرحوم سید شریف الدین عاملی را شروع می‌کند. وی در مدت اقامتش در حوزه علمیه نجف اشرف و شرکت در دروس فقه و اصول اساتید بزرگوار چون آیه الله حاج میرزا محمد حسین نائینی و ضیاء الدین عراقی بیش تر دروس فقه و اصول آنان را از عبادات تا سیاسات به خامه تحریر درمی‌آورد و مرحوم نائینی در اجازه مفصلی مراتب علمی ایشان را می‌ستاید. آنگاه با کسب اجازه اجتهاد در سال ۱۳۴۹ ق به تهران آمده و در محله سنگج و حسن آباد در مدرسه مسجد شیخ هادی نجم آبادی علیه السلام به تدریس و رسیدگی به امور دینی مردم می‌پردازد. ایشان در ۶۵ سالگی در ۲۴ شعبان ۱۳۸۵ ق / ۱۳۴۴ ش به رحمت ایزدی پیوست و کالبد ایشان در مسجد بالا سر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. در اینجا شمایی از نصاب اخلاق ایشان که در زندگی نامه آیه الله نجم آبادی (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰-۱۹۱) آمده است تقدیم می‌شود.

به نام خدای بزرگ مهربان

آقای محترم و خواننده گرامی این چند جمله را به دقت بخوانید و با تأمل از نظر بگذرانید.

۱. بزرگان فرموده‌اند دو چیز را نباید فراموش کرد یکی خدا دیگر مردن

۲. به تصدیق دانشمندان بی‌غرض امروزه و گذشته کیش اسلام دینی است با حقیقت و دستورهای آن اساسی و لایق پذیرش و به کار بستن احکامش بنده را به حق نزدیک و روح را تقویت نموده و شخص را وارسته و انسان به تمام معنی می‌سازد.

۳. ایمان است که سبب می‌شود به طور کلی آنچه شایسته است آدمی انجام داده و از هر عمل ناروایی بهره‌یزد و از هر خوی ناپسندی برکنار شود. اشتباه نشود آنچه در ما مسلمانان یا سایر ملل دیده می‌شود از افعال زشت و اخلاق فاسده علت آن است که همانا از اسلام و دین به اسم قناعت کرده و رسم آن در مان نیست، زیرا به حکم فرامین آسمانی و نیز آزمایش‌ها مسلم



وحتماً ثابت گشته تا دین در مغز و درون تأثیر نکند و طوری نباشد که هر کردار و رفتاری که از آدمی سر می زند از آن اصل وریشه تراوش کند این گونه ایمان ارزش و سودی ندارد. خلاصه تنها انتساب به دین و دل بستگی ظاهری به آیین جز تشریفات و صورت سازی اثری نداشته بلکه گاهی زیان های جبران ناپذیری در بر دارد.

چنانکه بهانه دست مردم ناشی و مغرض داده می گویند و می نویسند دین آدمی را بی اراده و ترسو و نادان و تنبل باری آورد. غافل از آنکه جامعه ما دین دار نبوده و فقط به اسم اکتفا کرده لذا عموماً دارای صفات ناپسندیده هستیم و مردمی بی پروا و از هیچ کار نازیبایی روگردان نیستیم.

و از طرفی دسته قلندر و مهمی گشته و گروهی تقدس پیشه خود را از اعمال بهره و ارزش دار برکنار و جمعی صومعه نشین شده و به اسم دین گذشتن از دنیا عمر گران بها را در گوشه و کنیسه به سر برده و قسمت عمده از توده و مرد و زن را از همین راه ها در ضلالت انداخته و غافل و باطل ساخته ایم.

۴. دین دار آن است که پیشگاه ذات پرور نگاریک سرفرو آورده و را از اجان تسلیم حق شود و راستی به دستورهای الهی عمل نماید. در نتیجه عمر گران مایه خود را با راحتی خیال به سر برده و جامعه هم گذشته از اینکه از زیان او در امان، از وجودش بهره مند گردد و مانند درخت با ثمر باشد البته چنین کس با آبرومندی از جهان گذران رخت می بندد و در عالم دیگر و سرای آخرت هم نزدیکان پاک و اولیای گرام و فرشتگان رؤسفید و سر بلند خلاصه در دوسرا سعادتمند خواهد بود.

۵. مسلماً به طوری که دوست و دشمن با و در دارند پیمبران و راهنمایان دینی همگی وارسته و پاک دامن بوده و هیچ گونه آلودگی و نقطه ضعف عادی نداشته اند و تمام همشان بیداری بندگان خدا و آن ها را راهنمایدن از جنگال دیونفس و جلوگیری از اعمال نارا و ترویج مهر و الفت و استحکام پیوستگی دل های افراد با یکدیگر بوده است.

تنها مانع پیشرفت و سنگ سر راه آن بزرگواران این بود که چون آیین آنان برخلاف طبع و میل دل دسته گردنکشان بوده و شهوات آن ها را زیر پای می نهادند و خلق خدا را عموماً برابر دانسته و به یک نظر می دیدند و نیز از ستمگری زور مندان ممانعت و آن ها را ساخت نکوهش می کردند، لذا هوا پرست های خود خواه خشمگین گشته و بنای گستاخی پا گذارده و غلّه مخالفت می افراشتند.

۶. بدیهی است هیچ کس نمی تواند به یقین ادعا کند حیات و زندگی آدمی بسته به همین بدن و ماده جسمانی است و روان روحانی ندارد و همین که مرد هیچ اثری از او باقی نمانده و

نیست و نابود می گردد. هم چنان که نمی شود دعوی مسلم نمود اساس و بنیاد هستی بر عناصر محسوسه نهاده و روح با عظمتی نبوده که گیتی را آفریده.

بلکه به حکم فطرت به شرط تأمل هر آن کس اندیشه نماید و لا اقل سازمان هیكل خویش را بررسی کند از اعضا و قوای محسوسه و دستگاه های درونی و قوای نادیدنی و سایر ابزارها و تشکیلات با نظم و ترتیب آن به خوبی بی برده و به دست می آورد که این همه خرده کاری ها و این دقت و تدبیر از طبیعت بی شعور برنی آید و آفریننده آن ها صاحب کمال شعور و اراده بوده و با نهایت حکمت و روی مصلحت عالم را فراهم آورده. بالجمله آدمی با به کار انداختن فکر و رسیدگی به اوضاع تصدیق می کند جهان را صاحبی باشد خدا نام.

۷. در عین حال پس چه باعث که بشر امروز خدا را به کلی فراموش و دستور پیامبران را یکسر بهشت سرگزارده همانا پیشروی در هواها و افراط در شهوت را نیست. بدبختانه ترقی دنیای مادی هم مددکار گشته لذا بی نوآدمیزاد این طور دریغ و خم واقع و در گرداب هلاکت افتاده.

عجبا مردم این زمان و دنیای ما با آنکه در دانش و علوم طبیعی جلورفته و در صنعت و اختراعات قدم های بلندی برداشته ولی چون روح حقیقت و معنویات ضعیف و پست گشته و کانون فساد اخلاق و خوی زشت شده ایم از این جهت است که روزگار مان سیاه و این همه هیاهو و غوغا در سراسر جهان پدیدار و مردم همگی ناراضی و گله مند و شکوه از روزگار دارند.

۸. اینکه به جا و سزاوار است اولاً در سرگذشت پیشوایان دینی غور نموده و بر سیم ببینیم که این دسته از خلق چه می گفتند و چه هوا و مقصودی داشتند که آن همه رنج و محنت بر خود هموار و از آسایش چشم پوشیده آیامی توان تصور نمود جز هوای خدا و دوست حقیقی و دل های بندگان را متوجه آن ذات پاک و نیز عالم پس از مرگ نمودن و رستگاری آن ها هوای دیگری در سر و سوییای قلب داشته اند.

آنگاه چه خوب است تا فرصت از دست نرفته هر یک از ما نتیجه از اندیشه به کار انداخته گرفته و به خود آیم و از خویشتن شروع نموده و قدم های اصلاحی برداریم بلکه به خواست یزدان پاک خود و جامعه را از مهالک و این خطرات و سختی ها نجات دهیم. نکند روزی به فکر اقیتم که کار از کار گذشته و سرانجام سیاه روز و بدبخت دوسرا شویم. آن وقت ندامت کشیده و افسوس بی ثمر خوریم که گفته اند چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی.

در پایان از خداوند می خواهیم که همه را دستگیری و هدایت فرماید.

